

تحلیل بلاغی صور خیال در اشعار عربی سعدی

دکتر جواد کبوتری*

دکتر حسین آریان**

چکیده

سعدی شیرازی، از بزرگ‌ترین سخن‌سرایان و شاعران فارسی‌زبان است که بر زبان عربی مسلط بوده‌است. با وجود تسلط سعدی بر زبان عربی، اشعار عربی، بخش کوچکی از اشعار او را به خود اختصاص داده‌است ولی همین اشعار کم، نشان‌دهنده جایگاه رفیع سعدی در میان شاعران ایرانی عربی‌سراست. سعدی شیرازی همانند اشعار فارسی از صور خیال در اشعار عربی خود بخوبی استفاده نموده‌است. اگر چه سعدی در شکل‌ها و گونه‌های ادبی، استاد سخن است و مهارت خویش را به ادب‌دوستان عرضه کرده‌است. او بیش از آن که به دنبال نشان‌دادن توانایی و هنر خود در به کارگیری صنایع ادبی باشد، در پی ابلاغ معانی به شیوه‌های گوناگون بوده‌است. رمز جذابیت و حلاوت اشعار عربی سعدی در بکارگیری بهنگام صور خیال و در موضع مناسب و به اقتضای حال و مقام است. سعدی در مجموعه اشعار عربی خود، از هر چهار موضوع علم بیان (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) استفاده نموده‌است، اما کاربرد (تشبیه و استعاره) در اشعار وی بسامد بالاتری دارد. در این مقاله، صور خیال، در مجموعه اشعار عربی سعدی، با ذکر نمونه‌هایی از ابیات عربی، بررسی و تحلیل شده‌است.

واژه‌های کلیدی

سعدی، صور خیال، بیان، اشعار عربی

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهدشت، دانشگاه آزاد اسلامی، دهدشت، ایران. (نویسنده مسئول)

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

پیشگفتار

یکی از بارزترین و در عین حال، بنیادی‌ترین شیوه‌های بلاغی در حوزه علم بیان، صور خیال است که شامل انواع تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه می‌شود. صورخیال، جوهر اصلی و عنصر ثابت شعر و چیزی است که از نیروی تخیل حاصل می‌شود. صور خیال، معیار ارزش و اعتبار هنری شعر است. در هیچ یک از آثار ادبی در طی ده قرن گذشته، اثری در نقد علم بلاغت، به اهمیت صور خیال وجود ندارد. مجموعه تصاویر حاصل از انواع صور خیال (استعاره، تشبیه، مجاز، کنایه) در دیوان هر شاعری، بیانگر لحظه‌هایی است که با درون و جهان درونی او سر و کار دارد.

ایماژ یا خیال، عنصر اصلی در جوهر شعر است و تخیل، بازگشتن به خیال و ایماژ است. خیال یا تصویر، حاصل نوعی تجربه است که اغلب با زمینه‌ای عاطفی همراه است. عنصر خیال، شیوه تصرف گوینده در ادای معانی است و علمای بلاغت در ادوار مختلف، همواره کوشیده‌اند که این امکانات مختلف را در حوزه تعریف‌ها و در جدول اصطلاحات خاص خود محدود کنند. صورخیال در شعر شاعران، حاصل نوعی تجربه و آگاهی است که شاعر یا نویسنده، از محیط پیرامون خویشتن به دست می‌آورد. در واقع، نمایش حالات درونی و ویژگی‌های شخصیتی شاعر را می‌توان در تصاویر شعری او جست و جو کرد؛ چون خیال، تصرف ذهنی شاعر در امور و مفاهیم مختلف است که از طریق انواع تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و... به دست می‌آید. آراستن و پیراستن سخن، از روزگاران گذشته مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده‌است و سعی آن‌ها بر این بوده که کلامی بلیغ و فصیح (ناسازگاری حروف، کاربرد واژه ناآشنا، ناهنجاری و بدآهنگی نداشته‌باشد) و رسا و به دور از هر گونه دشواری یا نارسایی بر زبان بیاورند، چه به صورت نظم، چه نثر. در واقع، هدف علوم بلاغی که سه علم: «معانی، بیان و بدیع است»، همین می‌باشد.

برخی از گذشتگان ما با همه توجهی که به شعر داشته‌اند، از اهمیت خیال در شعر، کمتر سخن گفته‌اند، ولی آن‌ها که دید منطقی و فلسفی نسبت به مفاهیم شعر داشته‌اند، عنصر خیال را جوهر اصلی شعر شمرده‌اند و امروزه نیز بسیاری از گویندگان، هنر را نتیجه خیال و تخیل

دانسته‌اند. بنابراین تخیل، همان سرچشمه تصویرگری است که شاعر آن را به کمک کلمات بروز می‌دهد و از طریق زبان، تجربه حسی خود را منتقل می‌کند.

در بحث صور خیال، چون معیاری برای آن تعیین نشده و چند سال پیش از این، مطیع قاعده‌ای نبوده‌است، منتقدین تنها از روی ابتکار و ذوق هنری در اشعار شاعران پژوهش می‌کنند و از این زوایا، به نقد از ذوق و هنر و سلیقه‌ها می‌پردازند، که تا چه حد یک شاعر در آفرینش تصاویر دست بالا دارد و توانسته دل‌های مخاطب را به کمند بیاورد.

بنابراین خیال که جوهر اصلی و عنصر ثابت شعر است و مجموعه تصرفات بیانی و مجازی، چیزی است که از نیروی تخیل حاصل می‌شود و این نیرو، قابل تعریف دقیق نیست؛ اما تصویر با مفهومی وسیع‌تر، شامل هرگونه بیان برجسته و مشخص است البته با تمام تلاش و کوشش‌هایی که در راه شناخت و تعریف خیال شده است، هم چنان جای بحث بسیار دارد.

بیان مسأله

وقتی که درباره‌ی شعر سخنی به میان می‌آید بی‌درنگ ذهن متوجه کلامی می‌شود که از دو مصرع یا از پاره‌های متساوی و متوازن تشکیل شده‌باشد، اما وقتی شعر را کلامی مخیل و آمیخته با احساس و عاطفه بدانیم، به هر کلامی که آمیخته به عناصر خیال باشد می‌توان عنوان شعر داد. مهم‌ترین عنصر شعر، خیال است که چاشنی هر نوع سخنی اعم از نظم یا نثر می‌شود و آن را به کلام شاعرانه تبدیل می‌کند.

در متون ادب فارسی، آثار زیادی وجود دارد که سرشار از عواطف و احساسات و گاهی تصاویر جانداري هستند. به تحقیق، علوم و فنونی وجود دارد که می‌توان به کمک آن‌ها کلام را مخیل و آهنگین ساخت، و این علوم و فنون جلوه‌هایی از شعر هستند که این جلوه‌ها در هر سخنی که متجلی شوند آن را هم‌رنگ خود می‌سازند. بنابراین؛ همین عناصر خیال و جلوه‌های شعری هستند که آثار شاعران ما را دلنشین می‌سازند، قصاید و اشعار سعدی را دوست‌داشتنی می‌نمایند و شاعری را در بین دیگر شاعران، پرآوازه می‌کنند. شاعران، از دیرباز سعی در خیال‌انگیزی و تأثیرگذارتر کردن اشعار خود به وسیله صورخیال داشته‌اند و بسیاری از آن‌ها هم

به این مهم دست یافته‌اند و آثاری ماندگار و تأثیرگذار از خود برجای گذاشته‌اند. خواننده‌ای که از شعری تأثیر می‌پذیرد و شعری را بارها و بارها می‌خواند، اگر توانایی تشخیص انواع صورخیال در شعر را داشته باشد، زیبایی آن شعر را چند برابر احساس می‌کند و می‌تواند با جهانی که شاعر در ذهن داشته و سعی در بیان آن را داشته‌است، آشنا شود و مضمون اصلی شعر و منظور شاعر را بهتر و بخوبی درک کند.

بی‌گمان صور خیال، زیربنا و شالوده اصلی شعر است که بدون آن شعر از شعر بودن خارج شده و به نوشته‌ای معمولی تبدیل می‌شود. صور خیال شامل آرایه‌های ادبی متعددی است از جمله (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) که هر کدام به نوبه خود در زیباسازی ساختمان شعر اثرگذار می‌باشد و به شعر ارزش و اعتبار می‌بخشد. همچنین نوع به کارگیری صور خیال در اشعار شاعران بسته به محیط زندگی اجتماعی و نیز افکار شخصی و سبک و دوره‌ای که شاعر در آن زندگی می‌کرده متفاوت است.

گاهی شاعر با به کاربردن صور خیال دنیایی ابداع می‌کند که بهتر از آنچه که هست به نظر می‌رسد. گاهی که شاعر، قلم به دست می‌گیرد قیامتی بر پا می‌کند که از آن به رستاخیز کلمه‌ها یاد می‌کنند. در آثار شاعران گل‌ها خوشبوتر از گل‌های واقعی است، عشق بلبلان به گل‌ها بیشتر است.

سعدی شب‌ها و روزهای زیادی با شاعران عرب بر خوان شعر تازی نشسته و با آن‌ها به زبان ذوق و قریحه‌ی خود، زمزمه‌ی آشنایی و همدلی سر داده‌است. او سالهای زیادی را در سفر و حضر به دوستی و معاشرت با شاعران گردن‌فراز عرب سپری کرده‌است و گاهی هم از دیوان‌های شعری آن‌ها بهره برده‌است.

این انس فراوان سعدی با شعر و شاعران عرب و سیر و سفرهای طولانی او در دیار عرب، در شعر و شاعری وی تأثیر بسزایی داشته‌است. این شاعر نامدار شیراز، علاوه بر زبان فارسی، در زبان عربی نیز طبع آزمایی کرده‌است. با وجود تسلط سعدی بر زبان عربی، اشعار عربی، بخش کمی از اشعار او را به خود اختصاص داده‌است، ولی همین اشعار کم، حلاوت و زیبایی خاصی را به مذاق خوانندگان می‌چشانند. مسأله این است که رمز جذابیت و حلاوت اشعار

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

عربی سعدی چیست؟ و مقدار و بسامد صور خیال در اشعار عربی سعدی به چه میزان است؟ نگارنده در این مقاله کوشیده است تا با بررسی صور خیال در اشعار عربی سعدی، وجوه کاربرد صور خیال را در اشعار عربی، به صورت توصیفی - تحلیلی و بیان نمونه مشخص نماید.

پیشینه پژوهش

پیش از این نویسندگانی درباره‌ی بررسی صور خیال در آثار ادبی شاعران و مقایسه‌ی آن‌ها با هم تحقیقاتی انجام داده و به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند که به ذکر جزئیاتی در مورد آن‌ها بسنده می‌کنیم.

آقایان ظریفی و رحیمی در اسفندماه (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان مقایسه‌ی وصف طبیعت در اشعار منوچهری و سعدی از دیدگاه صور خیال بیان نموده‌اند که در بیان منوچهری از طبیعت، مفهوم عقلی و انتزاعی بندرت یافت می‌شود، ولی می‌توان گفت سعدی تقریباً در بیشتر ابیات خود مفهومی فراتر از عالم محسوس را در نظر داشته‌است.

آقایان الیاسی و فؤادیان (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان نگاهی به برخی ویژگی‌ها و ظرافت‌های اشعار عربی سعدی بیان نمودند که از مهمترین مشخصه‌های زبانی سعدی در این اشعار می‌توان بکارگیری ترکیبات فارسی در قالب عربی، ساخت ترکیب‌های جدید، تجدید در موسیقی شعر و لطافت بخشی به سخن از طریق عطف مکرر افعال اشاره کرد.

خانم کاظمی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه خود تحت عنوان بررسی تطبیقی صور خیال در قصاید سعدی و پروین اعتصامی بیان نمود که این دو شاعر در به کارگیری صورخیال تا حدودی همانند یکدیگر عمل کرده‌اند و در عین داشتن شباهت‌های زیاد، تفاوت‌های اندکی نیز دارند. در به کارگیری مجاز، گرایش هردو شاعر، بیشتر به مجاز به علاقه جزء و کل بوده‌است و در تشبیه نیز تقریباً همانند یکدیگر عمل کرده‌اند؛ در استعاره نیز گرایش هردو به استعاره مکنیه تخیلیه بوده است.

کمال‌جو و زارع (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان تحلیل بلاغی اشعار عربی سعدی با نگاه به

تشبیه بیان نمود که سعدی در اشعار عربی خود، انواع تشبیه: (مفصل، مجمل، مؤکد، بلیغ و...) را به کار برده است.

علم بیان

علم بیان عبارت است از مجموعه‌ی قواعد و قوانینی که به وسیله‌ی آن‌ها می‌توان یک معنی را به گونه‌های متعدد بیان کرد؛ به شرط آن که این شیوه‌های گوناگون، در میزان روشنی و پوشیدگی با یکدیگر متفاوت باشند و این تفاوت، مبتنی بر تخیل باشد. بنابراین، موضوع علم بیان، بحث در «صورت‌های متفاوت خیال» است؛ زیرا این صور وسایلی هستند که با آن‌ها می‌توان یک مفهوم را به شیوه‌های گوناگون بیان کرد، که در ادبیات فارسی و عربی از عوامل مهم خیال‌انگیزی شعر هستند. در علم بیان، یک معنی واحد به تعبیرات مختلفی ادا می‌شود که این تعبیر مختلف باعث زیبایی و جذابیت سخن می‌شوند. وقتی که شاعر می‌گوید: «بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایبان دارد» و از این قبیل تعبیر به کار برده است، این رموز و اشارات برای اهل فن زیباتر از صریح‌گویی و بی‌آلایشی کلام است. همین آرایه‌های علم بیان، زیورها و خلخال‌های عروس سخن هستند، که با آرایش کلام با این آرایه‌ها، راغبان کلام بیشتر می‌شود و سخن دلنشین‌تر می‌گردد.

حوزه علم بیان

حوزه علم بیان، ادبیات و شعر است، نه زبان؛ هر چند ممکن است در زبان عامیانه و محاوره و روزمره، ظرایف بیانی دیده شود که در آن صورت باید گفت که شعر و ادبیات وارد حوزه زبان شده است، مثلاً وقتی انار فروش می‌گوید: گل به سر دارم انار، و یا هندوانه فروش می‌گوید: بیا غسل ببر و یا از این قبیل؛ همه از مسائل بیانی و بلاغی استفاده می‌کنند بدون این که خود متوجه شوند.

پایه اصلی علم بیان تشبیه است و هر سه قسم دیگر بیان مبتنی بر نوعی تشبیه هستند.

بکارگیری تشبیه گاهی در قالب حقیقت و گاهی به شکل مجاز صورت می‌گیرد. استعمال لفظ در معنای موضوع له، حقیقت است و استعمال آن در غیر موضوع له، مجاز؛ و بحث اصلی مباحث بیان، همان مجاز است؛ چرا که به واسطه مجاز، طرق مختلف و شیوه‌های گوناگون ایراد معنی واحد، همراه با اختلاف در وضوح دلالت تحقق می‌یابد، نه در حوزه حقیقت. مجاز یعنی استعمال در غیرمعنای حقیقی، مستلزم وجود علاقه‌ای است میان معنای حقیقی و معنای مجازی. اگر آن علاقه مشابهت بود، بحث استعاره پیش می‌آید و الا، مجاز مرسل نامیده می‌شود..

صورت‌های مختلف علم بیان عبارتند از:

۱- تشبیه

۲- استعاره

۳- مجاز

۴- کنایه

تشبیه

تشبیه، مانندکردن چیزی است به چیز دیگر در یک یا چند صفت و حالت برجسته و غالب؛ آنچه تشبیه می‌شود مشبّه و آنچه به آن تشبیه می‌کند مشبّه‌به نام دارد. صفت و حالتی که بین مشبّه و مشبّه‌به مشترک است وجه شبه و کلماتی که بر همانندی دلالت دارند، ادات تشبیه خوانده می‌شوند.

مثال:

شکل امرود تو گویی که ز شیرینی و لطف

کوزه‌ای چند نباتت معلق بر بار

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۲۰)

مشبّه: «شکل امرود». مشبّه‌به: «چند کوزه‌ی نبات». ادات تشبیه: «گویی». وجه شبه: «شیرینی

و نرمی»

تشبیه نخستین و ساده‌ترین راه تفتّن در بیان معنی است و در شعر، نثر و حتی کلام عادی از آن استفاده می‌شود. در تشبیه لفظ در معنی حقیقی به کار برده می‌شود و اغلب مقصود از آن مبالغه در مدح یا ذم و یا بیان ماهیت و حقیقت چیزی ناشناخته است با تشبیه آن به چیزی آشناتر و شناخته‌تر.

«مایه‌ی اصلی تشبیه اغراق و خیال‌انگیزی است. شاعر به جهت علاقه یا نفرتی که نسبت به اشخاص و اشیاء مورد نظر دارد، سعی می‌کند آن‌ها را برتر یا فروتر از آنچه هستند، نشان دهد؛ مثلاً، وقتی شاعر صورت معشوق خود را به گل و دندان او را به مروارید و زلف او را به شب و قامت او را به سرو مانند می‌کند، در عین یافتن همانندی میان اعضای معشوق با آن اشیاء، در واقع در مدح مبالغه می‌کند و می‌خواهد اندام‌های معشوق را زیباتر از آنچه هست نشان دهد و یا وقتی سعدی می‌گوید:

وانگه بغلش نعوذ بالله مردار به آفتاب مرداد

در ذم اغراق کرده‌است. در هر دو حال (مدح و ذم) مشبه‌بهرتر یا بدتر از آنچه هست، نشان داده شده است و از این رو گفته‌اند که فایده‌ی تشبیه اغلب عاید مشبه می‌شود» (احمدنژاد، ۱۳۷۴: ۸۵-۶).

تشبیه چهار رکن دارد، مشبه، مشبه‌به، وجه شبه و ادات تشبیه. از این چهار رکن، دو رکن، یعنی مشبه و مشبه‌به اصلی است که به آن‌ها طرفین تشبیه می‌گویند، و با حذف هر یک از آن‌ها ساختمان تشبیه به هم می‌خورد، اما وجه شبه و ادات تشبیه ممکن است ذکر یا حذف شوند.

تشبیه از جهت ذکر یا حذف وجه شبه و ادات تشبیه و چگونگی طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) به انواعی تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

ذکر یا حذف وجه شبه

ذکر مشبه و مشبه‌به در تشبیه ضروری است، اما وجه شبه و ادات تشبیه ممکن است ذکر بشوند و ممکن است حذف شوند.

الف) اگر وجه شبه در کلام ذکر بشود تشبیه را «مفصل» گویند.

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

وَإِنْ سَجَعَ الْقَمْرَى صُبْحًا أَهْمَنِي لَفَقَدِ أَحْبَائِي كَصَرْخَةِ نَاعِبٍ

(همان: ۷۷۸)

* اگر صبحگاهان قمری نغمه‌سرای می‌کند، به‌خاطر از دست‌دادن یاران، چون فریاد زاع، اندوهگینم می‌سازد.

«سَجَعَ الْقَمْرَى» مشبّه، «صَرْخَةُ نَاعِبٍ» مشبّه‌به، «ک» ادات تشبیه و «هَمْ» وجه شبه، چون در این تشبیه وجه شبه آمده‌است تشبیه مفصل است.

كَأَنَّ دَمَ الْأَخْوَيْنِ أَصْبَحَ نَابِتًا بِمَذْبَحِ قَتْلِي فِي جَوَانِبِ الْحُمْرِ

(همان: ۷۶۷)

* از سرخی، بر گرد قتلگاه کشته‌شدگان گویی گلهای "دم‌الأخوین" رویده‌است. «مَذْبَحِ قَتْلِي» مشبّه، «دَمَ الْأَخْوَيْنِ» مشبّه‌به، «كَأَنَّ» ادات تشبیه و «الْحُمْرِ» وجه شبه است، چون در این تشبیه وجه شبه آمده‌است تشبیه مفصل است.

ب) اگر وجه شبه حذف بشود تشبیه را «مَجْمَل» می‌گویند:

عَلَى ظَاهِرِي صَبْرٌ كَنَسَجِ الْعَنَاكِبِ وَ فِي بَاطِنِي هَمٌّ كَلَدِغِ الْعَقَارِبِ

(همان: ۷۷۶)

* ظاهرم را صبریست به سستی تارهای عنکبوت و باطنم را اندوهی به سوزش نیش کژدم‌ها.

«صَبْرٌ» مشبّه، «نَسَجِ الْعَنَاكِبِ» مشبّه‌به، «ک» ادات تشبیه. «هَمْ» مشبّه، «لَدِغِ الْعَقَارِبِ» مشبّه‌به، «ک» ادات تشبیه.

هر دو تشبیه به کار رفته در بیت عربی، تشبیه مجمل هستند زیرا وجه شبه در آن ذکر نشده‌است.

ذکر یا حذف ادات تشبیه

الف) اگر ادات تشبیه ذکر شوند تشبیه را «مَرْسَل» یا «صَرِيح» می‌گویند:

لَعَمْرَكَ لَوْ عَايَنْتَ لَيْلَةَ نَفَرِهِمْ كَأَنَّ الْعَدَارِي فِي الدُّجَى شُهْبٌ تَسْرِي (همان: ۷۶۷)

* به جانت سوگند، اگر شبی را که ایشان پراکنده گشتند به چشم می‌دیدى دوشیزگان
چون شهاب‌هایی به چشم می‌نمودند که در ظلمت به پیش روند.

«نَفَرِ الْعَذَارَى فِي لَيْلَةٍ» مشبهه. «سرایتِ شُهَبٍ فِي الدُّجَى» مشبهه به. «كَأَنَّ» ادات تشبیه. چون
ادات تشبیه ذکر شده، تشبیه «مرسل یا صریح» است.

ب) اگر ادات تشبیه در کلام ذکر نشوند، تشبیه را «موکد» می‌گویند.

«وَوَدَاعُ النَّزِيدِ لِحَطِّبٍ جَزِيلٍ وَفِرَاقُ الْأَنْبِيسِ دَاءٌ أَلِيمٌ» (همان: ۷۷۵)

* وداع مهمان عزیز، مصیبتی است بزرگ، و فراق یار، رنجی است دردناک.

«وَوَدَاعُ النَّزِيدِ» مشبهه، «حَطِّبٍ جَزِيلٍ» مشبهه به، است و همچنین «فِرَاقُ الْأَنْبِيسِ» به عنوان
مشبهه و «دَاءٌ أَلِيمٌ» به عنوان مشبهه به بکار رفته و «ادات تشبیه» در آن نیامده است و تشبیه موکد
ساخته است.

يُبَالِغُ فِي الْإِنْفَاقِ وَالْعَدْلِ وَالتَّقَى مُبَالَغَةُ السَّعْدِيِّ فِي نُكْتِ الشِّعْرِ

(همان: ۷۶۹)

* او مانند سعدی که در بیان دقایق شعر غوغا می‌کند، در دهش و پرهیزگاری راه مبالغه
می‌پیماید.

«مُبَالَغَةُ الْمُمْدُوحِ فِي الْإِنْفَاقِ وَالْعَدْلِ وَالتَّقَى» مشبهه، «مُبَالَغَةُ السَّعْدِيِّ فِي نُكْتِ الشِّعْرِ»
مشبهه به، وجه شبه «مُبَالَغَةُ»، ادات تشبیه نیامده است و به همین خاطر تشبیه موکد است.

ذکر ادات تشبیه و وجه شبه، بر سادگی تشبیه می‌افزاید، در صورتی که حذف آن‌ها تشبیه
را موجزتر، رساتر، پرتاثیرتر و همسانی مشبهه و مشبهه به را محسوس‌تر می‌کند و درک آن را به
دقت بیشتری نیازمند می‌کند. به این نوع تشبیه، تشبیه بلیغ می‌گویند، که تشبیه بلیغ ممکن است
به شکل اضافه تشبیهی یا تشبیه بلیغ اسنادی بیاید.

اضافه تشبیهی

اضافه‌ای است که در آن «مشبهه به» به «مشبهه» اضافه می‌شود از زیبایی بیشتری برخوردار
است و به استعاره نزدیک است، مانند:

مَتَى امْتَلَأْتُ كُؤُوسَ الشُّوقِ يُغْنِي أُنَيْنُ الْوَجْدِ مِنْ نَعْمَاتِ عَوْدٍ

(همان: ۷۷۲)

* چون جام‌های شوق لبالب شود، ناله‌های دلشدگی ما را از نغمه‌های عود بی‌نیاز می‌دارد.

«كُؤُوسُ الشُّوقِ»: اضافه‌ی تشبیهی یا تشبیه بلیغ اضافی، «الشُّوق» مشبّه، «كُؤُوسُ» مشبّه‌به.

عَجَبًا بَأْنِي لَسْتُ شَارِبَ مُسْكِرٍ وَأَظْلُ مِنْ سُكْرِ الْهَوَى مَخْمُورًا

(همان: ۷۷۴)

* شگفتا، بی‌آن‌که باده‌نوش باشم، از مستی شراب عشق مخمورم.

«سُكْرِ الْهَوَى»: اضافه‌ی تشبیهی یا تشبیه بلیغ اضافی، «الهُوَى» مشبّه، «سُكْر» مشبّه‌به.

تشبیه بلیغ اسنادی

تشبیهی که در آن، «مشبّه‌به» به «مشبّه» اسناد داده‌شود، و «وجه شبه» و «ادات تشبیه» در آن

نیامده و تشبیه به شکل جمله بیان شده است، تشبیه بلیغ اسنادی است. مانند:

عَيْبٌ عَلَيَّ وَ عُذْوَانٌ عَلَيَّ النَّاسِ إِذَا وَعَظْتُ وَ قَلْبِي جَلَمْتُ قَاسٍ

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۷)

* این که خود دلی چون سنگ سخت داشته‌باشم و دیگران را اندرز گویم بر من ننگ

است و به مردمان دشمنی.

«قَلْبِي» مشبّه، «جَلَمْتُ قَاسٍ» مشبّه‌به، است و چون «جَلَمْتُ قَاسٍ» مشبّه‌به، به «قَلْبِي» مشبّه،

نسبت داده شده‌است، و «وجه شبه» و «ادات تشبیه» در آن نیامده و تشبیه به شکل جمله بیان

شده است تشبیه بلیغ اسنادی به حساب می‌آید.

إِنَّ لَيْلَ الْوِصَالِ صُبْحٌ مُضِيٌّ وَ نَهَارُ الْفِرَاقِ لَيْلٌ بَهِيْمٌ

(همان: ۷۷۵)

* بدان که شب وصال، بامدادی روشن است و روز فراق، شامی تاریک.

«لَيْلَ الْوِصَالِ» مشبّه، «صُبْحٌ مُضِيٌّ» مشبّه‌به، است است و چون «صُبْحٌ مُضِيٌّ» مشبّه‌به،

به «لَيْلَ الْوِصَالِ» مشبّه، نسبت داده شده‌است، و «وجه شبه» و «ادات تشبیه» در آن نیامده

و تشبیه به شکل جمله بیان شده است تشبیه بلیغ اسنادی به حساب می‌آید.

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

«نَهَارُ الْفَرَّاقِ» مشبّه، «لَيْلٌ بَهِيمٌ» مشبّه به، است است و چون «لَيْلٌ بَهِيمٌ» مشبّه به، به «نَهَارُ الْفَرَّاقِ» مشبّه، نسبت داه شده است، و «وجه شبه» و «ادات تشبیه» در آن نیامده و تشبیه به شکل جمله بیان شده است تشبیه بلیغ اسنادی به حساب می آید.

عقلی یا حسی بودن طرفین تشبیه (مشبّه و مشبّه به)

از جهت حسی و عقلی بودن، طرفین تشبیه چهار حالت پیدا می کنند یا هر دو حسی هستند یا هر دو عقلی هستند و یا مشبّه عقلی و مشبّه به حسی است و یا مشبّه حسی و مشبّه به عقلی است. الف) گاهی هر دو طرف تشبیه از محسوسات هستند یعنی با یکی از حواس پنجگانه ی بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و بساوازی ادراک می شوند.

أَلَمْ تَرْنِي فِي رَوْضَةِ الْحَبِّ كُلَّمَا دَوَّتْ مَطَرَتِ سُحْبِ الْعَيْونِ فَبَلَّتْ

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۳)

* آیا نمی بینی که چون گلزار عشق پژمرده می شود، ابر دیدگانم بر آن می بارد و آبیاریش

می کند؟

«الْعَيْونِ» مشبّه محسوس، «سُحْبِ» مشبّه به محسوس.

أَلَا إِنَّمَا السَّعْدِيُّ مُشْتَاقٌ أَهْلِهِ تَشَوُّقٌ طَيْرٍ لَمْ يُطِعْهُ جَنَاحٌ

(همان: ۷۷۱)

* هان بدانید که سعدی مشتاق یاران خویش است اما چون پرنده ایست که بالهایش به

فرمان او نیست.

«السَّعْدِيُّ» مشبّه محسوس، «طَيْرٍ» مشبّه به محسوس.

عَدَائِرُ كَالصَّوَالِجِ لَأَوِيَاتٍ قَدْ التَّقَّتْ عَلَيَّ أَكْرَ النُّهُودِ

(همان: ۷۷۲)

* زلفکان تابدار چوگان ماندش به جانب گوی پستانها خمیده گشته است.

«الصَّوَالِجِ» مشبّه محسوس، «عَدَائِرُ» مشبّه به محسوس. «النُّهُودِ» مشبّه محسوس، «أَكْرَ»

مشبّه به محسوس.

ب) مشبه عقلی و مشبه به حسی است:

مُسَافِرٌ وَادِي الْحُبِّ لَمْ يَرِحْ مَخْلَصًا سَلَامٌ عَلَي سُكَّانِ أَرْضِي وَحِلَّتِي
(همان: ۷۷۳)

* مسافر وادی عشق را امید نجات نیست. از من به وطن و هم وطنانم دروغ باد.

«الحُبِّ» مشبه عقلی، «وَادِي» مشبه به حسی.

نَعُوذُ بِعَفْوِ اللَّهِ مِنْ نَارِ فِتْنَةٍ تَأَجَّجُ مِنْ قَطْرِ الْبِلَادِ إِلَى قَطْرِ
(همان: ۷۶۸)

* از آتش این فتنه که از مرزی به مرز دیگر زبانه می کشد، به بخشایش و رحمت خداوند

پناه می بریم.

«نَارِ فِتْنَةٍ»: «فِتْنَةٍ» مشبه عقلی، «نَارِ» مشبه به حسی.

ج) مشبه حسی و مشبه به عقلی: ممکن است مشبه محسوس و مشبه به معقول باشد.

تَشَابَهُ بِالْقِيَامَةِ سُوءٌ حَالِي وَإِلَّا لَمْ تَكُنْ شَهَدَاتِ جُلُودِي (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۲)
* حال زار من شبیه به حال مردمان در روز قیامت است. اگر چنین نبود پریده رنگی پوستم
بر عاشقی من شهادت نمی داد.

«سُوءٌ حَالِي» مشبه حسی، «الْقِيَامَةِ» مشبه به عقلی، «تَشَابَهُ» ادات تشبیه.

أُشْبَبُهُ مَا أَلْفَبِيدِ وَمِ قِيَامَتِهِ وَ سَيْلَ دُمُوعِي بَاتْتِشَارِ الْكَوَاكِبِ
(همان: ۷۷۸)

* روزگار خویش را به روز قیامت همانند می بینم و سیل اشکهایم را به پراکندگی ستارگان

در روز رستاخیز.

«مَا أَلْفَبِيدِ» مشبه حسی، «يَوْمِ قِيَامَتِهِ»، مشبه به عقلی، «أُشْبَبُهُ» ادات تشبیه.

سعدی بدی حال را که یک امر حسی است به قیامت که امری عقلی است و با حواس

پنج گانه درک نمی شود، تشبیه کرده است.

د) گاهی هر دو طرف تشبیه عقلی هستند. برای این نوع از تشبیه نمونه ای یافت نشد.

مفرد یا مرکب بودن طرفین تشبیه

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی شناسی ادبی □

از این نظر تشبیه را به چهار نوع تقسیم کرده‌اند: تشبیه مفرد به مفرد، تشبیه مرکب به مرکب، تشبیه مفرد به مرکب و تشبیه مرکب به مفرد.

الف) تشبیه مفرد به مفرد: تشبیه مفرد به مفرد خود به چهار نوع تقسیم می‌شود: به این صورت که یا «مشبه» و «مشبه‌به» تنها یک کلمه و بدون وابسته (مضاف‌الیه و صفت) هستند که مفرد غیرمقید نام دارند و یا وابسته‌ای دارند که مقید خوانده می‌شوند؛ پس یا مشبه و مشبه‌به هر دو مفرد غیر مقیدند یا هر دو مفرد مقیدند، یا مشبه مفرد مقید و مشبه‌به مفرد غیرمقید است و یا مشبه مفرد غیرمقید و مشبه مفرد مقید است (احمدنژاد، ۱۳۷۴: ۸۸).

۱- هر دو طرف تشبیه مفرد غیر مقید است:

عَلَى قَلْبِي الْعُدْوَانُ مِنْ عَيْنِي أَلْتِي دَعْتُهُ إِلَى تِيهِ الْهَوَى فَاضَلَّتْ

(همان: ۷۷۳)

* بر دل از دیدگانم ستم رفت. دیدگانی که دل را به وادی عشق خوانده و او را گمراه کردند.

تیهِ الْهَوَى: «الْهَوَى» مشبه مفرد غیر مقید، «تیه» مشبه‌به مفرد غیر مقید. بدون وابسته بکار رفته‌اند.

أَكَاذُ أَطِيرُ فِي الْجَوِّ اشْتِيَاقًا إِذَا مَا اهْتَزَّ بَانَاتِ الْقُدُودِ

(همان: ۷۷۲)

* هنگامی که سرو اندام زیبایان در اهتزاز می‌آید، نزدیک است از اشتیاق پر بگشایم. «باناتِ القُدود»: «القُدود» مشبه مفرد غیر مقید، «بانات» مشبه‌به مفرد غیر مقید. طرفین تشبیه بدون واسطه بکار رفته‌اند.

۲- مشبه مفرد غیر مقید و مشبه‌به مفرد مقید:

عَلَى ظَاهِرِي صَبْرٌ كَنَسَجِ الْعَنَاكِبِ وَ فِي بَاطِنِي هَمٌّ كَلْدَغِ الْعَقَارِبِ

(همان: ۷۷۶)

* ظاهرم را صبریست به سستی تارهای عنکبوت و باطنم را اندوهی به سوزش نیش کژدم‌ها.

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

«صَبْرًا» مشبه مفرد غیر مقید، «نَسَجِ الْعَنَاكِبِ» مشبه به مفرد مقید به قید مضاف‌الیه.

«هَمًّا» مشبه مفرد غیر مقید، «لَدِغِ الْعَقَارِبِ» مشبه به مفرد مقید به قید مضاف‌الیه.

روحي فدا بدن شبيه اللجين و لو سطا على بقلب كالصفا القاسي

(همان: ۷۷۹)

* گرچه با قلبی چون سنگ سخت بر من تاخت، جانم فدای اندام نقره‌گونش باد.

«قلب» مشبه مفرد غیر مقید، «الصفا القاسي» مشبه به مفرد مقید به قید صفت.

۳- مشبه مفرد مقید و مشبه به مفرد غیر مقید:

فلا تحسبن البعد يورث سلوة فناء غرامی ليس يطغى لهيها

(همان: ۷۷۵)

* هرگز گمان مدار فراق تسلی را سبب گردد که شعله‌های آتش عشقم فرونشستنی نیست.

نار غرامی: «غرامی» مشبه مقید به قید مضاف‌الیه، «نار» مشبه به غیر مقید.

صياد قلب فوق حبة خاله شرك يصيد الزاهد المتقشفا

(همان: ۷۷۸)

* صیاد دلم را بر دانه‌ی خال دامی است که زاهد گوشه‌گیر را هم شکار می‌کند.

«حبه خاله»: «خاله» مشبه مقید به قید مضاف‌الیه، «حبه» مشبه به غیر مقید.

۴- هر دو طرف تشبیه مفرد مقید:

و انما مثل الدنيا وزيتها ريح تمر باكام و اطواد

(همان: ۷۷۰)

* دنیا و زیورهای آن به بادی می‌ماند که بر تپه‌ماهورها و کوه‌ها بگذرد.

«زیتها، ای زینة الدنيا» مشبه مفرد مقید به قید مضاف‌الیه، «ريح تمر» مشبه به مفرد مقید به

قید صفت.

و غريب العقائص مرسلات يطلن كليله الدنف الوحيد

(همان: ۷۷۲)

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

* گیسوی سیاه و بافته‌شده‌ی او که بر شانه‌هایش ریخته، چون شب بیماران تنها، بلند است.

«غَرِيبُ الْعَقَائِصِ» مشبه مفرد مقید به قید مضاف‌الیه، «لَيْلَةُ الدَّتْفِ الْوَحِيدِ» مشبه به مفرد مقید به قید مضاف‌الیه و صفت، «ك» ادات تشبیه، «طویل» بودن، وجه شبه.

(ب) - هر دو طرف تشبیه مرکب است: مراد از مرکب در اینجا گروه کلمات (بجز موصوف و صفت و مضاف و مضاف‌الیه) و جمله‌هایی است که در آن‌ها چند مفهوم مفرد حالت و هیأتی واحد از مفاهیم را تشکیل داده‌باشند. (احمدنژاد، ۱۳۷۴: ۹۱)

در تشبیه مرکب، وجه شبه ذکر نمی‌شود و پیداکردن آن به عهده‌ی ذهن وقاد خواننده گذاشته‌شده‌است.

لَعْمَرَكٌ لَوْ عَايَنْتَ لَيْلَةَ نَفْرِهِمْ كَأَنَّ الْعَذَارَى فِي الدُّجَى شُهْبٌ تَسْرِي
(همان: ۷۶۷)

* به جانت سوگند، اگر شبی را که ایشان پراکنده گشتند به چشم می‌دیدى دوشیزگان چون شهاب‌هایی به چشم می‌نمودند که در ظلمت به پیش روند.

«نَفْرِ الْعَذَارَى فِي لَيْلَةٍ» مشبه. «سرایتِ شُهْبِ فِي الدُّجَى» مشبه به. «كَأَنَّ» ادات تشبیه. چون چند مفهوم، حالت و هیأتی واحد از مفاهیم به یکدیگر مانند شده‌است، تشبیه مرکب است.

يُبَالِغُ فِي الْإِنْفَاقِ وَالْعَدْلِ وَالتَّقَى مُبَالَغَةُ السَّعْدِيِّ فِي نُكْتِ الشِّعْرِ
(همان: ۷۶۹)

* او مانند سعدی که در بیان دقایق شعر غوغا می‌کند، در دهش و پرهیزگاری راه مبالغه می‌پیماید.

«مُبَالَغَةُ الْمَمْدُوحِ فِي الْإِنْفَاقِ وَالْعَدْلِ وَالتَّقَى» مشبه مرکب، «مُبَالَغَةُ السَّعْدِيِّ فِي نُكْتِ الشِّعْرِ» مشبه به مرکب.

تشبیه مفروق: تشبیهی که در آن چند مشبه و مشبه به، پیاپی آورده شود.

أُشْبَهُ مَا أَلْفَ بِيَوْمِ قِيَامَةٍ وَ سَيْلَ دُمُوعِي بِاتْتِشَارِ الْكَوَاكِبِ
(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۸)

* روزگار خویش را به روز قیامت همانند می‌بینم و سیل اشکهایم را به پراکندگی ستارگان در روز رستاخیز.

مشبه اول: «ما أَلْقَى بِيَوْمِي» مشبه به اول: «يَوْمَ قِيَامَةٍ»، ادات تشبیه: فعل «أَشْبَهْتُ». مشبه دوم: «سَبِيلُ دُمُوعِي» مشبه به اول: «انْتِشَارِ الْكَوَاكِبِ». ادات تشبیه برای هردو تشبیه مشرک بکار رفته است. شاعر با آوردن دو مشبه و مشبه به پیاپی، تشبیه مفروق ساخته است.

لِيَالِي بُعْدِهِنَّ مَسَاءَ مَوْتٍ وَوَمِ وَصَالِهِنَّ صَبَاحُ عِيدٍ

(همان: ۷۷۲)

* شب‌های هجران معشوقان، شامگاه مرگ است و روز وصالش، بامداد عید.
«لِيَالِي بُعْدِهِنَّ» مشبه اول، «مَسَاءَ مَوْتٍ» مشبه به اول. «يَوْمِ وَصَالِهِنَّ» مشبه دوم، «صَبَاحُ عِيدٍ» مشبه به دوم. از نظر عدم ذکر ارکان فرعی تشبیه، تشبیه بلیغ اسنادی هم به حساب می‌آید. شاعر با آوردن دو مشبه و مشبه به پیاپی، تشبیه مفروق ساخته است.

تشبیه جمع: تشبیهی است که در آن یک مشبه را به چند مشبه به مانند کنند:

أَمْطَلَعُ شَمْسٍ بَابٍ دَارِكًا أَمْ بَدْرٍ؟ أَقْدُكُ أَمْ غُصْنٌ مِنَ الْبَانِ لَا أَدْرِي

(همان: ۷۷۲)

* ندانم درگاہت جلوه‌گاه خورشید است یا جلوه‌گاه ماه. این بالای توست یا شاخه‌ای از درخت «بان».

شاعر به صورت مضمّر «بابُ دار» معشوق را به عنوان مشبه، به «مَطَلَعُ شَمْسٍ» و «مَطَلَعُ بَدْرٍ» به عنوان مشبه به، همانند کرده است، شاعر با همانند کردن یک مشبه، به دو مشبه به، تشبیه جمع خلق کرده است.

تشبیه تسویه: تشبیهی که در آن چند مشبه را به یک مشبه به مانند کنند:

وَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا وَزَيْتَتُهَا رِيحٌ تَمُرٌ بِأَكَامٍ وَوَاطُودٌ

(همان: ۷۷۰)

* دنیا و زیورهای آن به بادی می‌ماند که بر تپه‌ماهورها و کوه‌ها بگذرد.
«الدُّنْيَا» مشبه اول، «زَيْتَتُهَا» مشبه دوم، «رِيحٌ» مشبه به، که شاعر با همانند کردن دو مشبه به

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

یک مشبهه به، تشبیه تسویه خلق کرده است.

تشبیه مطلق: تشبیهی که بدون قید و شرط و عکس و تفضیل است:

أَدِيرْتُ كُؤُوسَ الْمَوْتِ حَتَّى كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الْأَسَارَى تَرَجَّحَنُ مِنَ السُّكْرِ

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۶۶)

* جام‌های مرگ انسان به گردش درآمد که پنداری سرهای اسیران از مستی گران گشته و فرو می‌افتاد.

«أَدَارَةُ كُؤُوسِ الْمَوْتِ»، «رُجْحَانِ رُؤُوسِ الْأَسَارَى تَرَجَّحَنُ مِنَ السُّكْرِ» مشبهه به، «كَأَنَّ» ادات

تشبیه است.

فَجَرَّتْ مِیَاهَ الْعَيْنِ فَازْدَدَتْ حُرْقَةً كَمَا احْتَرَقَتْ جَوْفُ الدَّمَامِيلِ بِالْفَجْرِ

(همان: ۷۶۷)

* چون بر اشک دیدگانم راه گشودم، سوز اندروم فزونی یافت آن سان که سوزش درون دملها از پاره شدن افزونی می‌یابد.

«فَجَرُّ مِیَاهِ الْعَيْنِ فَازْدِیَادُ حُرْقَةٍ» مشبهه، «احْتِرَاقِ جَوْفِ الدَّمَامِيلِ بِالْفَجْرِ» مشبهه به، «كَ» ادات

تشبیه.

تشبیه تفضیل: تشبیهی که در آن، ابتدا مشبه را به مشبه به همانند کنند و سپس مشبه را بر

مشبهه برتری دهند:

لَحَا اللَّهُ بَعْضَ النَّاسِ يَأْتِي جَهَالَةً إِلَى سَاقِ مَحْبُوبٍ يُشْبَهُ بِالْبُرْدِ

(همان: ۷۸۱)

* لعنت خدا بر برخی مردم باد که از روی نادانی، ساق محبوب را به برد یمانی تشبیه

می‌کنند.

شاعر، ساق محبوب را بر برد یمانی ترجیح می‌دهد و به حریر تشبیه می‌کند.

مَحَابِرُ تَبْكِي بَعْدَهُمْ بَسْوَادِهَا وَبَعْضُ قُلُوبِ النَّاسِ أَحْلَكَ مِنْ جَبْرِ

(همان: ۷۶۶)

* بعد از آن‌ها دوات‌ها بر سیاهی مرکب خود می‌گریند و دل برخی از مردم، سیاه‌تر از

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

مرکب است. با وجود این که مرکب نماد سیاهی است، سعدی قلب بعضی از مردم را از مرکب هم سیاه تر می‌داند. **تشبیه اضممار:** در این نوع تشبیه شاعر به گونه‌ای وانمود می‌کند که قصد تشبیه ندارد، اما قصد او تشبیه است:

أ هَذَا هِلَالُ الْعِيدِ أَمْ تَحْتَ بُرْقُعٍ تَلَوْحُ جِبَاءِ الْعَيْنِ شِبْهَ أَهْلَةٍ

(همان: ۷۷۳)

* این هلال عید است یا گوشه‌ای از چهره‌ی معشوقان ماه طلعت است که از زیر نقاب جلوه می‌کند.

شاعر در بیت عربی وانمود کرده که قصد تشبیه نداشته‌است در صورتی که به صورت مضمر «جِبَاءُ الْعَيْنِ» را به عنوان مشبّه، به «هِلَالُ الْعِيدِ» همانند کرده‌است.

أَيُّدُكَ رُفَى أَعْلَى الْمَنَابِرِ خُطْبَةٌ وَ مُسْتَعَصِمٌ بِاللَّهِ لَمْ يَكُ فِي الذِّكْرِ
ضَفَادِعُ حَوْلَ الْمَاءِ تَلَعَبٌ فَرِحَتْ أَصْبَرُ عَلَى هَذَا وَ يُونُسُ فِي الْقَعْرِ

(همان: ۷۶۷)

* آیا بر فراز منبرها خطبه‌ای بی‌آنکه نام مستعصم بالله در آن ذکر گردد، خوانده خواهد شد؟

* این را چگونه توان برتافت که غوکان بر کرانه‌ی آب، شادمانه به بازی پردازند و یونس در

قعر دریا باشد؟

شاعر در این ابیات، وانمود کرده که قصد تشبیه نداشته‌است در صورتی که به صورت

مضمر «مُسْتَعَصِمٌ بِاللَّهِ لَمْ يَكُ فِي الذِّكْرِ» را به عنوان مشبّه، به «يُونُسُ فِي الْقَعْرِ» به عنوان مشبّه-به، همانند کرده‌است.

استعاره: از نظر لغوی، استعاره از باب استفعال و معنی آن چیزی را به عاریت خواستن است. استعاره تشبیهی است که یکی از طرفین آن محذوف باشد، با وجود قرینه‌ای که ذهن خواننده را از معنی حقیقی دور می‌کند و به معنی مجازی برساند. مثلاً اگر بگوییم: «اشک، باران است» اشک «مشبّه» است و «باران» مشبّه‌به، و این تشبیه، تشبیهی بلیغ است. ولی وقتی می‌گوییم: «باران از چشم او فرو می‌بارد» این دیگر تشبیه نیست. باران مشبّه‌به است و «چشم» کلمه‌ایست که ذهن را از معنی حقیقی باران دور می‌کند و به معنی مجازی آن یعنی اشک

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

می‌رساند؛ یا می‌توان گفت استعاره مجازی است با علاقه‌ی مشابهت، با وجود قرینه‌ای که ذهن را از معنی حقیقی دور می‌کند و به معنی مجازی برساند. استعاره از تشبیه هنری‌تر می‌نماید و باعث حرکت و پویایی ذهن می‌شود و کارآمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح ابزار نقاشی کلام است که زبان شعری را بسیار قوی‌تر و رساتر می‌کند.

ارکان و پایه‌های استعاره: استعاره دارای ارکانی است به قرار زیر:

- ۱- مستعار^۱ له. معنای مجازی لفظ، که مطابق است با مشبه در تشبیه.
- ۲- مستعار^۲ منه. معنای حقیقی لفظ، که مطابق است با معنای مشبه‌به در تشبیه.
- ۳- لفظ مستعار. لفظی است که در غیر معنی حقیقی به‌کار گرفته شده است که برابر است با لفظ مشبه‌به.

۴- قرینه. که به آن قرینه‌ی صارفه نیز می‌گویند، واژه یا واژه‌هایی است که ذهن را از معنای حقیقی لفظ مستعار دور می‌کند و به معنای مجازی می‌کشاند.

۵- جامع. همان وجه شبه بین (مستعار^۱ له) و (مستعار^۲ منه) است.

مثلاً: جمله‌ی «باران از چشم او فرو می‌چکد»، در اصل چنین بوده است: «اشک چون باران از چشم او فرو می‌چکد»؛ پس ارکان استعاره در این جمله عبارتند از: اشک = مستعار^۱ له (= مشبه). قطرات آب زلالی که از ابر فرو می‌چکد = مستعار^۲ منه (= معنای مشبه‌به)

باران = لفظ مستعار (= لفظ مشبه‌به). چشم = قرینه‌ی صارفه، که ذهن خواننده را از معنای حقیقی باران دور می‌کند و به معنای مجازی یعنی اشک می‌رساند. فراوانی و ریزش = جامع (= وجه شبه).

تقسیمات استعاره: «استعاره به اعتبارات گوناگون، دارای تقسیماتی است که برخی از آن‌ها

عبارتند از:

- ۱- تقسیم استعاره به اعتبار ذکر یکی از دو طرف آن: تصریحیه، مکنیه
- ۲- تقسیم استعاره به اعتبار لفظ مستعار: اصلیه، تبعیه
- ۳- تقسیم استعاره به اعتبار مقرون بودن و یا نبودن با یکی از مناسبات مستعار^۲ منه:

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

مرشحه، مجرّده، مطلقه (اکبری دستک، ۱۳۸۶: ۸۲).

۱-۱- استعاره تصریحیه: استعاره‌ی تصریحیه آن است که فقط مستعار (مشبه‌به)، در جمله

ذکر می‌شود.

وَ اسْتَنْقَدَ الدِّينَ مِنْ كَلَابِ سَالِيهِ وَ اسْتَنْبَطَ الدُّرَّ مِنْ غَايَاتِ دَأْمَائِهِ

(همان: ۷۷۰)

* و دین را از زیر مهمیز آن که به نابودیش می‌کوشید رهایی بخشید و مروارید حقیقت را از قعر

دریایش برآورد.

«الدُّر»: استعاره‌ی مصرّحه از «حقیقت» است. «حقیقت» مستعارله یا مشبه، «الدُّر» مستعارمنه

یا مشبه‌به است.

«دَأْمَاء»: استعاره‌ی مصرّحه از «ظلمت» است. «ظلمت» مستعارله یا مشبه، «دَأْمَاء» مستعارمنه

یا مشبه‌به است.

سَقَى سُحْبُ الوَسْمَى غِيظَانَ أَرْضِكُمْ وَ إِن لَّمْ يَكُنْ طَوْفَانُ عَيْنِي يَنْوِيهَا

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۵)

* سرزمین شما از باران ابرهای بهاری سیراب باد و اگر باران ابرهای بهاری نبود طوفان

دیدگان من جایگزین آن باد.

«طَوْفَانُ عَيْنِي»: استعاره‌ی مصرّحه از «اشک» است. «اشک» مستعارله یا مشبه، «طوفان

عینی» مستعارمنه یا مشبه‌به است.

۲-۱. استعاره مکئیّه: آن است که مستعارمنه (مشبه‌به)، در کلام ذکر نمی‌گردد بلکه برخی از لوازم

و مختصات آن به همراه مستعارله (مشبه)، آورده می‌شود. مثال: مانند سخن امیر بیان در نهج البلاغه:

فَكَأَنَّ قَدْ عَلِقْتَكُمْ مَخَالِبُ الْمَيْئَةِ. (گویی چنگال مرگ بر شما آویخته‌است).

در این جمله، منیه (مرگ) به سَع (درنده) تشبیه شده و لازمی از لوازم سَع که مَخَالِب

(چنگالها) باشد، ذکر گردیده‌است (نهج البلاغه، خطبه ۸۵).

فَقَدْتُ زَمَانَ الوَصْلِ وَ المَرَّةَ جَاهِلًا بِقَدْرِ لَذِيذِ العَيْشِ قَبْلَ المَصَائِبِ

(همان: ۷۷۸)

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

* روزگار وصل را از دست دادم. آری انسان پیش از فرارسیدن مصائب، قدر خوشی زندگی را نشناسد.

«العیش» مستعاره یا مشبهه، و مستعارمنه یا مشبهه محذوف است اما «لذیذ» وجه شبهه یا یکی از ویژگی‌های مشبهه است که ذکر شده است، و استعاره‌ی مکنیه است.

اضافه‌ی استعاری: در حقیقت اضافه کردن یکی از لوازمات و ملایمات مستعار منه (مشبهه) است به مستعار له (مشبهه) (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۷۶: ۳-۱۲۲).

وَ جِلْبَابُ عَهْدِي لَا يَرِثُ جَدِيدُهُ وَ رَوْضَةُ حُبِّي لَا يَجْفُ رَطِيبُهَا

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۵)

* پیراهن تازه‌ی پیمانم کهنه نمی‌گردد و گل‌های شاداب باغ عشقم پژمرده نمی‌شود.
«جِلْبَابُ عَهْدِي»: استعاره‌ی مکنیه و اضافه‌ی استعاری است و «عَهْد» همانند کسی (مستعارمنه) فرض شده که «جِلْبَاب» دارد. در اینجا «عَهْد» مستعار له یا مشبهه است و مستعارمنه یا مشبهه محذوف می‌باشد و «جِلْبَاب داشتن» وجه شبه (جامع) می‌باشد.

إِذْ لَا مَحَالَةَ ثَوْبُ الْعُمْرِ مُتَنَزَعٌ لَا فَرْقَ بَيْنَ سُقْلَاطٍ وَ أَلْبَادِ

(همان: ۷۷۰)

* چون ناگزیر جامه‌ی عمر برگرفتنی است، سقلاطون و پشمینه را فرقی نباشد.
«ثَوْبُ الْعُمْرِ»: استعاره‌ی مکنیه و اضافه‌ی استعاری است و «عُمْر» همانند کسی (مستعارمنه) فرض شده که «ثَوْب» دارد. در اینجا «عُمْر» مستعار له یا مشبهه است و مستعارمنه یا مشبهه محذوف می‌باشد و «ثَوْب داشتن» وجه شبه (جامع) می‌باشد.

۱-۲. استعاره اصلیه: استعاره اصلیه: آن است که لفظ مستعار، اسم جامد باشد؛ اعم از

این که تصریحیه باشد یا مکنیه. (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۳۷)

مَحَاجِرَ تَكَلَى بِالذُّمُوعِ كَرِيمَةً وَ إِن بَخِلْتَ عَيْنُ الْغَمَائِمِ بِالْقَطْرِ

(همان: ۷۶۸)

* اگر دیدگان ابر بخل می‌ورزید و نمی‌بارید، چشمهای زنان داغدار در اشک‌فشانی سخاوت می‌نمود.

«عَمَائِم» مستعاره، مستعاره منحه محذوف است و جامع (وجه شبه) «داشتن عین» است، چون لفظ مستعار محذوف اسم جامد است استعاره‌ی اصلیه است.

أَضَحَّتْ عَلَيَّ ذُ الْغَرَامِ طَوِيلَةً وَ ذِرَاعٌ صَبْرِي لَا زَالٌ قَصِيرًا

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۴)

* دست عشق بر من دراز گشت و همچنان بازوی صبرم کوتاه و ناتوان است.

«يَدُ الْغَرَامِ»: «الْغَرَامِ» مستعاره، «انسان» مستعاره منحه محذوف است و جامع (وجه شبه) آن

«يَد» است، چون لفظ مستعار محذوف، اسم جامد است استعاره‌ی اصلیه است.

«ذِرَاعٌ صَبْرٍ»: «صَبْرٍ» مستعاره، «انسان» مستعاره منحه محذوف است و جامع (وجه شبه) آن

«ذراع» است، چون لفظ مستعار محذوف، اسم جامد است استعاره‌ی اصلیه است.

۲-۲. استعاره تبعیه: آن است که لفظ مستعار، فعل یا اسم فعل یا اسم مشتق و یا حرف

باشد، مانند:

سَرَى طَيْفٌ مَن يَجْلُو بِطَلْعَتِهِ الدُّجَى وَ سَائِرٌ لَيْلِ الْمُقْبِلِينَ صَبَاحًا

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۱)

* شبانگاه خیال محبوبی که طلعتش زداینده‌ی ظلمت‌هاست، از در درآمد و شب نیک‌بختان

صبح گردید.

در این بیت، برای «الدُّجَى»، به جای لفظ «ازاله» لفظ مستعار «يَجْلُو» آمده‌است و استعاره‌ی

تبعیه ساخته‌است.

صَرَمَتْ حِبَالَ مِيثَاقِي صُدُودًا وَ الزَّمْهَنُ كَالْحَبْلِ الْوَرِيدِ

(همان: ۷۷۱)

* رشته‌های پیمانم را به هجران گسستی اما من مانند شریان گردن که با انسان پیوسته

است، با آن پیمان‌ها همراه هستم.

برای «ميثاق»، لفظ مستعار «صَرَمَتْ» را به جای «نَقَضَتْ» استعاره آورده‌است.

۱-۳. استعاره مرشحه: در حقیقت همان استعاره‌ی مصرحه است؛ استعاره‌ای است که در

آن، امور ملایم با مشبه به ذکر گردد، مانند: أَوْلَيْكَ الَّذِينَ اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

* همین کسانی که گمراهی را به (بهای) هدایت خریدند، در نتیجه داد و ستدشان سودی به بار نیاورد.

«اِشْتَرَاء» که به معنای خریدن است، استعاره آورده شده برای استبدال (عوض گرفتن) سپس سود و تجارت که از ملایمات مستعار منه (اِشْتَرَاء) است به عنوان فرع برای آن، استعاره آمده است.

«گفتنی است که ترشیح در لغت به معنای تقویت است و دلیل نامگذاری این استعاره به مرشحه آن است که سبب قوت یافتن و تأکید تشبیه می گردد.» (محمدی، ۱۳۹۳: ۲۵۲)

أَرَى سَحَابًا فِي الْجَوِّ تَمْطِرُ لَوْلُؤًا عَلَى الرُّوْضِ لَكِنَّا عَلَى كَحَاصِبٍ

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۸)

* در آسمان ابرهایی را می بینم که بر باغ مروارید می افشاند و بر من تگرگ بلا.
«لَوْلُؤًا» استعاره‌ی مصرحه از «مَطَر» است و «مَطَر» مستعارله یا مشبه است و «لَوْلُؤ» مستعارمنه یا مشبه به است و «تَمْطِرُ و الْجَوِّ، سَحَابًا» از ملایمات مستعارمنه یا مشبه به است که همراه آن آمده است.

تَوَاحَمَتِ الْغُرَبَانُ حَوْلَ رُسُومِهَا فَأَصْبَحَتِ الْعَنْقَاءُ لَازِمَةَ الْوَكْرِ

(همان: ۷۶۷)

* زاغ‌ها به انبوه بر گرد ویرانه‌ها فراهم آمده‌اند و سیمرغ لانه‌نشین گشته است.
«الْغُرَبَان» استعاره‌ی مصرحه از انسان‌های بی‌ارزش است و «الْغُرَبَان» مستعارمنه است و «رُسُوم» از ملایمات مستعارمنه است که همراه آن آمده است.

«العنقاء» استعاره‌ی مصرحه از محبوب است و «العنقاء» مستعارمنه است و «الوکر» از ملایمات مستعارمنه است که همراه آن آمده است.

۲-۳. استعاره مجرّده: استعاره‌ای است که در آن امور ملایم با مشبه ذکر گردد، مانند:

دُمُّ يَا سَحَابُ لِحَجْوِ الْفُرْسِ مُنْبَسِطًا وَ امْطُرْ نَدَاكَ عَلَيَّ الْخُضَارِ وَ الْبَادِي (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۰)

* ای ابر رحمت، بر آسمان پارسیان گسترده باش و باران کرمت را بر شهرنشینان و

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

بیابان‌گرد بیار.

در این بیت، «أعطی» مستعاره است و «عمیمٌ عَلَی الحُضَارِ و البَادِی» وجه شبه (جامع)، برای مستعاره محذوف، و «امطر» مستعارمه است و برای «أعطی» استعاره آورده شده است.

۳-۳. **استعاره مطلقه:** استعاره‌ای است که از امور ملایم با مستعار منه (مشبه به) و مستعار له (مشبه) خالی باشد و یا همراه چیزی باشد که مناسب با مشبه و مشبه به است.

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ. (بقره/۲) * همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند.

در این آیه، «يَنْقُضُونَ» برای «يُطْلُونَ» استعاره آورده شده است و چیزی مناسب با مستعار له و مستعار منه در کلام نیامده است (محمدی، ۱۳۹۳: ۲۵۲).

أَكْتَفَى رَشْفَ الثَّنَائِيَا بَعْدَ إِهْلَاكِ الضَّرَامِ (همان: ۷۸۲)

* پس از کشتن شمع به مکیدن دهان معشوق بسنده می‌کنم.

در این بیت «إِهْلَاكِ» برای «إِطْفَاءِ» استعاره آورده شده است و چیزی مناسب با مستعار له و مستعار منه در کلام نیامده است.

جدای از این استعاره‌ها، از دو نوع استعاره‌ی دیگر به نام تخیلیه و تمثیلیه نام برده شده است:

استعاره تخیلیه: «در استعاره‌ی مکنیه لازم است که چیزی از لوازم مشبه به (= مستعار منه) را در کلام بیاورند و آن را به مشبه (= مستعار له) نسبت دهند؛ اثبات لوازم مشبه به را برای مشبه استعاره‌ی تخیلیه می‌گویند.» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۲۳)

عِيلَ صَبْرِي عَلَي حَدِيثِ غَرَامٍ لَوْ حَكَيْتُ الْجِبَالَ أَبْكَيْتُ صَخْرًا

(همان: ۷۸۰)

* در بازگویی داستان عشق، صبرم نیست. داستانی که اگر به کوه‌ها بگویم صخره‌هایش را به گریه می‌نشانم.

«جبال و صخره» مشبه یا مستعار له، هستند و به انسانی به عنوان «مستعار منه» مشبه به، تشبیه شده‌اند که «حکایت و بُکاء» که از لوازم مستعار منه یا مشبه به «انسان» هستند و به «جبال و

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

صَخْرًا» نسبت داده شده‌اند. این نوع از استعاره، که مشبه‌به یا مستعارُمنه محذوف آن، انسان است، تشخیص یا شخصیت‌بخشی یا «استعاره‌ی انسان‌مدارانه» ایجاد کرده‌است.

بَكَتْ جُدْرُ الْمُسْتَنْصِرِيَّةِ نُدْبَةً عَلَى الْعُلَمَاءِ الرَّاسِخِينَ ذَوِي الْحِجْرِ

(همان: ۷۶۶)

* دیوارهای مستنصریه به زاری بر دانشمندان گرانقدر و با خرد گریست.

«جُدْرُ الْمُسْتَنْصِرِيَّةِ» مشبه یا مستعارُله، به انسانی به عنوان «مستعارُمنه» مشبه‌به، تشبیه شده و «بَكَتْ» که از لوازم مستعارُمنه یا مشبه‌به «انسان» است به «جُدْرُ الْمُسْتَنْصِرِيَّةِ» نسبت داده شده است و استعاره‌ی تخیلیه ساخته‌است. چون مستعارُمنه محذوف آن «انسان» است تشخیص یا استعاره‌ی انسان‌مدارانه هم هست.

استعاره تمثیلیه: برای این قسم از استعاره نمونه‌ای یافت نشد.

مجاز: مجاز عبارت است از استعمال لفظ در غیر معنای اصلی و حقیقی خود. به سبب وجود قرینه و نیز مناسبت و ارتباطی که میان معنای حقیقی و مجازی وجود دارد این قرینه، مانع از اراده‌ی معنای حقیقی می‌شود. مانند استعمال لفظ «اسد» (حیوان درنده) در معنای «مرد شجاع» که این استعمال به سبب وجود شجاعت میان حیوان درنده و مرد شجاع است (اکبری دستک، ۱۳۸۶: ۸۶).

مجاز بر دو قسم است: مرسل و غیر مرسل

مجاز غیر مرسل

مجازی است که علاقه و ارتباط میان معنای حقیقی و مجازی «علاقه‌ی مشابهت» باشد. به این نوع، مجاز استعاری یا استعاره گفته می‌شود.

در استعمال مجاز، وجود دو امر، ضروری است: علاقه و قرینه.

علاقه: همان ارتباط و مناسبتی است که میان معنای حقیقی و مجازی وجود دارد، مانند استعمال لفظ «لیوان» برای محتویات درون لیوان.

قرینه: علامت و نشانه‌ای است که بیانگر عدم اراده‌ی معنای حقیقی است. قرینه گاهی لفظ

است؛ مانند: رایت اسداً یرمی (دیدم شیری یعنی مرد شجاعی را که تیر اندازی می‌کرد) و گاهی غیر لفظی (قرینه حالی و مقامی) است مانند به کار بردن لفظ «دکتر» برای دانشجوی پزشکی (اکبری دستک، ۱۳۸۶: ۸۷).

عَشِيَّةٌ ذِكْرًا كَمْ تَسْلُ مَدَامِعِي وَبِي ظَمًا لَا يَنْفَعُ السَّلُّ غُلَّتِي

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۳)

* شبانگاه که به یادت می‌افتم اشکم جاری می‌شود. اما سیل اشک عطش درونم را فرو نمی‌نشانند.

«سَلُّ» مجاز از «اشک» است با علاقه‌ی مشابهت. چون علاقه‌ی مشابهت است پس استعاره‌ی تصریحیه یا مجاز غیر مرسل است.

جَمَّ رَاتُ الْخُدُودِ أَحْرَقَنَ قَد لَبِي وَتَبَقَّيْنَنَ فِي جَدِّ وَانْحَجَّ مَرَا (همان: ۷۸۰)

* آتش رخساره‌ها قلبم را به آتش کشید و در اندرونم اخگری بر جای نهاد.

«جَمَّرات الخُدود» مجاز غیر مرسل از «سرخ‌گی گونه‌ها» است به علاقه‌ی مشابهت.

مجاز مرسل: مجاز مرسل، به مجازی گفته می‌شود که علاقه‌ی بین معنای حقیقی و مجازی، غیر از علاقه‌ی مشابهت باشد. در مجاز مرسل، علاقه‌های بسیاری میان معنای حقیقی و مجازی وجود دارد که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

علاقه‌ی جزئیت: به کار بردن جزء و اراده‌ی کل؛ مانند:

استعمال لفظ «رَقَبَةُ» و اراده کردن «انسان» در آیه‌ی شریفه‌ی: وَ مَنْ قَتَلَ مَوْمِنًا خَطَا فِتْحَرِيرُ

رَقَبَةُ مَوْمِنَةٍ. (نساء/ ۹۲) (محمدی، ۱۳۹۳: ۲۴۰).

مَتَى جَمْعُ شَمَلِي بِالْحَبِيبِ الْمُغَاضِبِ وَكَيْفَ خَلَّاصُ الْقَلْبِ مِنْ يَدِ سَالِبٍ

(همان: ۷۷۸)

* کی شود که کارهایم با آن یار خشمگین سامان پذیرد؟ و چگونه دل از چنگ دلبر خلاص یابد؟

«قلب» مجاز مرسل از «کل وجود» است به علاقه جزئییه، که با ذکر جزء «قلب»، کل وجود اراده شده است. «ید» مجاز مرسل از «کل وجود دلبر» است به علاقه‌ی جزئییه، که با ذکر جزء،

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

کل وجود را اراده کرده‌است.

وَأَصْبَحَ نَوْمُ أَجْفَانِي شَرِيداً
لَعَلَّكَ أَي مَلِيحَةٌ أَنْ تَرُودِي

(همان: ۷۷۲)

*ای زیبای نمکین، بدان امید که به دیدارم آیی، خواب از چشمانم گریخت.
«أجفان» مجاز مرسل از «چشمان» است به علاقه جزئی، که با ذکر جزء «أجفان»، خود چشم اراده شده‌است.

علاقه‌ی محلّیت: به کار بردن محل و اراده‌ی حال.

سُبْحَانَ مَنْ يُمِيتُ وَيُحْيِي وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۰۱)

* پاک و منزّه است کسی که می‌میراند و زنده می‌کند و نیست خدایی به جز کسی که زمین و آسمان را خلق کرد.

الارض و السما: ذکر محل و اراده‌ی حال و منظور هرچه در زمین و آسمان است.

علاقه‌ی حالّیت: به کار بردن حال و اراده‌ی محل را گویند، مانند:

لَا زَالَ فِي نِعْمٍ وَالْحَقُّ نَاصِرُهُ
بِحَقِّ مَا جَمَعَ الْقُرْآنُ مِنْ أَنَّهُ

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۱)

* پیوسته در نعمت باد و خدایش یاری کناد به حق آیاتی که قرآن در بر دارد.
«نعم» مجاز از «محل نعمت» است که با ذکر حال «نعم»، محل را اراده کرده‌است.
علاقه‌ی لازمیه: ذکر یک چیز و اراده‌ی همراه آن، مانند:

أَبَاحَ دَمِي نَغْرٌ تَبَسَّمَ ضَاحِكاً عَسِيرَ حَمِّ اللَّهِ الْقَتِيلِ عَلَى النَّغْرِ

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۲)

* خونم را کام و دهانی خندان حلال داشت. باشد که خداوند بر کشته‌ی آن کام و دهان رحمت آورد.

«دم» مجاز از «قتل» است به علاقه‌ی لازمیه، که (قتل با خون و خون‌ریزی) همراه است.

کنایه: کنایه از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین اسلوب‌های بلاغت است و به معنای پوشیده سخن - گفتن است و در اصطلاح علم بیان، عبارت است از: آوردن لفظ و اراده‌ی معنای غیر حقیقی از آن، به گونه‌ای که بتوان معنای حقیقی آن را نیز اراده کرد. مثال: علی خاکسترش زیاد است. این سخن، کنایه از زیاد بودن بخشش علی است.

ارکان کنایه: هر جمله‌ی کنایه‌ای دارای دو رکن است: مکنی^۱ به و مکنی^۲ عنه.

اقسام کنایه به اعتبار مکنی^۲ عنه: کنایه به اعتبار مکنی^۲ عنه بر سه قسم است: (۱) کنایه از صفت (۲) کنایه از موصوف (۳) کنایه از نسبت.

کنایه از صفت: آن است که ملزوم صفت مکنی^۲ عنه ذکر شود و توسط آن، به خود صفت اشاره گردد.

يُطَافُ عَلَيْهِمْ وَالْخَلِيُونَ نُومٌ وَيُسْقَوْنَ مِنْ كَأْسِ الْمَدَامِيعِ رَاحٌ

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۱)

* بی‌خبران خفته‌بودند که خیال محبوب بر گرد عاشقان می‌گشت و شرابی از جام چشم‌ها به ایشان نوشانده می‌شد.

مکنی^۲ به: يُسْقَوْنَ مِنْ كَأْسِ الْمَدَامِيعِ رَاحٌ. مکنی^۲ عنه: بُكَاءُ الْخَلِيُونَ، که صفت باکی بودن (گریان بودن) عاشقان را بیان می‌کند.

نَفَرَتْ تَجَانِبًا فَأَصْفَرَ وَرْدِي فَعُودِي رُبَّمَا يَخْضَرُ عُودِي

(همان: ۷۷۱)

* از من دوری‌گزیدی و گونه‌های سرخم زردی گرفت. بازگرد، باشد که شاخه‌ی وجودم دوباره سبز گردد.

مکنی^۲ به: أَصْفَرَ وَرْدِي. مکنی^۲ عنه: حُزْنٌ وَ هَمٌّ. مکنی^۲ به: يَخْضَرُ عُودِي. مکنی^۲ عنه: يَفْرَحُ، سُورُور و فَرَحٌ

کنایه از موصوف: و آن به این شکل است که لازمه‌ی مختص به موصوف چیزی را ذکر نمایند و از آن به خود موصوف اشاره کنند. مانند:

وَ كَيْسَ لِمَغْضُوبِ الْفُؤَادِ شِكَايَهُ وَإِنْ هَلَكَ الْمَغْضُوبُ فِي يَدِ غَاصِبٍ

(همان: ۷۷۶)

* اگر دل در کف دلبر نابود شود، دلباخته را شکوه‌ای نباشد.

مکنّی‌به: مَغْضُوبِ الْفُؤَادِ. مکنّی‌عنه: انسان عاشق، که «قلب یا فُؤادش» در پنجه‌ی معشوق قرار گرفته‌است، بنابراین، «مَغْضُوبِ الْفُؤَادِ» صفت انسان عاشق است.

مکنّی‌به: غاصب. مکنّی‌عنه: معشوق، دلبر، که «قلب یا فُؤادش» عاشق را در پنجه‌ی خود گرفته‌است، بنابراین، «غاصب» صفت معشوق است.

أُظُنُّ الَّذِي لَمْ يَرْحَمِ الصَّبَّ إِذْ بَكَى يُقَايِسُ مَسْلُوبَ الْفُؤَادِ بِلَاعِبٍ

(همان: ۷۷۸)

* پندارم آن‌که بر گریه‌ی عاشق رحم نیارد، دلشدگان را با بازیگران سنجد.

مکنّی‌به: مَسْلُوبِ الْفُؤَادِ. مکنّی‌عنه: دلشدگان، عاشقان، که «قلب یا فُؤادش» توسط معشوق از او سلب شده‌است و در اختیار او نیست، پس «مَسْلُوبِ الْفُؤَادِ» صفت انسان عاشق است.

کنایه از نسبت: منظور از نسبت، نسبت صفت به موصوف است، بدین معنا که در کنایه، لازم نسبتی ذکر شود و سپس به خود آن نسبت اشاره شود.

مَا لَابِنِ آدَمَ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزِلَةٌ إِلَّا وَمَنَزِلَةٌ رَحْبٌ لِقَصَادٍ

(همان: ۷۷۰)

«مَنَزِلَةٌ رَحْبٌ لِقَصَادٍ» کنایه از «مهمان‌نواز بودن» است که لازمه‌ی «مهمان‌نوازی»، «مَنَزِلَةٌ رَحْبٌ لِقَصَادٍ» است، یعنی (منزل وی بر واردان گشاده باشد).

أَبْدَأُ لَا أَفِيقُ مِنْ سُكْرِ عَيْشِي إِنْ سَقَتْنِي مِنَ الْمَرَاشِفِ خَمْرًا

(همان: ۷۸۰)

* اگر از شراب لبه‌ایت به من بنوشانی، هرگز از مستی آن زندگانی خوش، هوشیار نخواهم نشد.

«الْمَرَاشِفِ خَمْرًا» کنایه از «لَوْنِ الْأَحْمَرِ لِلْمَرَاشِفِ» است.

نتیجه

نگارندگان، پس از بررسی صور خیال در اشعار عربی سعدی، به نتایجی دست یافته است که اهم آن‌ها را به طور خلاصه بیان می‌کنیم:

- سعدی با وجود تسلط بر زبان عربی، اشعار عربی، بخش کوچکی از اشعار او را به خود اختصاص داده‌است، ولی همین اشعار کم نشان‌دهنده‌ی جایگاه رفیع سعدی در میان شاعران ایرانی عربی‌سرا است.

- کاربرد صور خیال در اشعار عربی سعدی، توانایی او را نشان می‌دهد که وی در پی ابلاغ و تفهیم معانی به صورت‌های گوناگون بوده‌است نه در پی هنرنمایی و این که هنر خود را به رخ دیگران بکشد.

- سعدی از صور خیال (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) در اشعار عربی خود به خوبی استفاده کرده‌است، اما کاربرد (تشبیه و استعاره) بیشتر است.

- در نظر دانشمندان بلاغت، تشبیه مجمل از مفصل بهتر و تشبیه مؤکد از مرسل، بلیغ‌تر است، اما در اشعار عربی سعدی، تشبیه مفصل بیش‌تر از مجمل و تشبیه مرسل بیش‌تر از مؤکد به کار رفته‌است.

- تازگی و جوه شبه در اشعار عربی سعدی در حد تعادل است، یعنی زیاد تکراری نیست و همچنین چندان تازه و ساخته‌ی ذهن او نیست.

- از لحاظ حسّی و عقلی بودن طرفین تشبیه (مشبّه و مشبّه‌به)، بیشتر تشبیهات به کار رفته در اشعار فارسی و عربی، محسوس می‌باشند.

- از لحاظ مفرد یا مرکب بودن طرفین تشبیه (مشبّه، مشبّه‌به)، در قصاید فارسی و اشعار عربی، بیشتر تشبیه مفرد، به کار رفته‌است و از بقیه‌ی آن‌ها نیز به نسبت کمتر استفاده شده‌است.

- استفاده‌ی سعدی از تشبیه ملفوف و مفروق و تسویه و جمع و... کم می‌باشد.

- محوری‌ترین موضوع تشبیهات سعدی، حول محور عشق و معشوق است و موضوعات مربوط به مشکلات و سختی‌های زندگی و روزگار غدار و مرگ در مرتبه‌ی بعد قرار دارد.

- در اشعار عربی، از انواع استعاره (مصرّحه، مکنّیه، اصلّیه، تبعیه و...) استفاده شده‌است.

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

- مجاز با ذکر علاقه‌های آن (جزییه، سببیه، محلیه، لازمیّه و...) به تناسب به کار رفته‌است.
- کنایه و انواع آن (کنایه از موصوف، صفت و نسبت) در حد کمتری به کار رفته‌است.
- در اشعار عربی وی، غلبه با استعاره می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه. ترجمه سیدجعفر شهیدی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۳- آذر، امیراسماعیل. سعدی‌شناسی (نقد تحلیل بوستان و گلستان). تهران: نشر میترا، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۴- احمدنژاد، کامل. فنون ادبی. انتشارات پایا، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ۵- _____ . فنون ادبی. انتشارات پایا، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
- ۶- اکبری دستک، فیض‌اله. درسی‌نامه علوم بلاغی. کرج: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی کرج، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۷- الیاسی، حسین؛ فواددیان، محمدحسن، «نگاهی به برخی ویژگی‌ها و ظرافت‌های اشعار عربی سعدی»، فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هشتم شماره دوم، ۱۳۹۴.
- ۸- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه‌ی فارسی CD. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- ۹- رازی، شمس‌الدین محمدبن‌قیس، المعجم فی معاییر الاشعار المعجم. به کوشش دکتر سیروس شمیسا. تهران: انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۰- رجایی، محمدخلیل. معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ سوم، ۱۳۵۹.
- ۱۱- رامپوری، غیاث‌الدین. غیاث‌اللغات. به کوشش دکتر منصور ثروت. انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۱۲- رستگار، منصور. مقالاتی درباره‌ی زندگی و شعر سعدی. کنگره‌ی جهانی سعدی و حافظ، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۵۰.
- ۱۳- ریگی، محمدبندر. منجدالطلاب. تهران: انتشارات اسلامی ناصرخسرو، چاپ پنجم، ۱۳۶۶.
- ۱۴- سعدی، مصلح‌الدین. کلیات سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۹.
- ۱۵- _____ . گلستان. به تصحیح محمد خزائلی. انتشارات جاویدان، چاپ هفتم، ۱۳۶۶.
- ۱۶- _____ . گلستان. به تصحیح ذبیح‌اله بداغی. انتشارات جانزاده، چاپ اول فجر اسلام، ۱۳۶۸.
- ۱۷- _____ . گلستان. به تصحیح محمدعلی فروغی. انتشارات ققنوس، چاپ شمشاد، ۱۳۹۴.
- ۱۸- شریفی، محمد. فرهنگ ادبیات فارسی. فرهنگ نشر نو، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۱۹- شمیسا، سیروس. بیان و معانی. انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۳.
- ۲۰- ظریفی، حسین، رحیمی، سیدمهدی. مقایسه وصف طبیعت در اشعار منوچهری و سعدی از دیدگاه

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

بلاغی (تشبیه و استعاره). هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان، اسفندماه، ۱۳۹۰.

۲۱- علوی‌مقدم، محمدعلی؛ اشرف‌زاده، رضا. معانی و بیان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۲۲- فاضلی، محمد، دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامة. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۲۳- فتوحی‌رود معینی، محمود. بلاغت تصویر. تهران: انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۶.

۲۴- کاظمی، زهرا، «بررسی تطبیقی صور خیال در قصاید سعدی و پروین اعتصامی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه بیرجند، ۱۳۹۳.

۲۵- کمال‌جو، مصطفی؛ زارع، الهام، «تحلیل بلاغی اشعار عربی سعدی با نگاه به تشبیه»، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱، شماره ۹، ۱۳۹۲.

۲۶- مؤید شیرازی، جعفر. شناختی تازه از سعدی. انتشارات لوکس (نوید)، چاپ اول پایا، ۱۳۶۲.

۲۷- ماسه، هانری. تحقیق درباره‌ی سعدی. ترجمه محمدحسن مهدوی، و غلامحسین یوسفی، تهران: کوس، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۲۸- مرتضایی، جواد، «از نشانه‌شناسی، هنجارگرایی و تصویر خیال تا زبان شعر»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (علمی - پژوهشی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره‌ی جدید، شماره ۴، (پیاپی ۸) زمستان، ۱۳۸۹.

۲۹- محمدی، حمید. آشنایی با علوم بلاغی. قم: انتشارات اندیشه‌ی مولانا، چاپ دوم، ۱۳۹۳.

۳۰- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. مؤسسه نشر هما، چاپ چهارم، چاپخانه‌ی حیدری، ۱۳۶۷.